



دانشگاه سیستان و بلوچستان

تحصیلات تکمیلی

پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

رابطه عشق مجازی و حقیقی با تکیه بر سه اثر

نظامی (لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، هفت

پیکر)

استاد راهنما:

دکتر احمد رضا کیخای فرزانه

استاد مشاور:

دکتر مریم شعبانزاده

تحقیق و نگارش:

امین صالحی

آذر ۱۳۹۰

پس از حمد و سپاس پروردگار متعال، تقدیر و سپاس خالصانه و خاضعانه خویش را از:

استادان بزرگوارجناب آقای دکتر احمد رضا کیخای فرزانه و خانم دکتر مریم شعبان زاده که در طی تمامی مراحل انجام این تحقیق به عنوان ناظر در نحوه و چگونگی اجرای هرچه بهتر این پروژه ، نقش بزرگ داشته اند.

و تمامی کسانی که به نحوی در تکمیل این پژوهش نقش داشته اند و نیز همه بزرگوارانی که ذکر نامشان در اینجا مقدور نیست و به شکلی در تهیه و تدوین این اثر مرا یاری کرده‌اند اعلام می‌نمایم.

امین صالحی

چکیده:

پژوهش حاضر به بررسی عشق حقیقی، عشق مجازی، رابطه ی این دو در سه اثر نظامی یعنی خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، و هفت پیکر پرداخته است. عرفا بر این بوده اند که عشق مجازی پلی برای رسیدن به حقیقت بوده است و ما در این سه اثر این مسئله را بررسی کرده ایم و نظر عرفا و فلاسفه را پیرامون عشق ذکر کرده ایم.

در گذشته مقالات و کتب مختلفی پیرامون عشق نوشته شده است ولی تا کنون کسی رابطه ی عشق حقیقی و مجازی را جداگانه در آثار عرفا و شعرای فارسی بررسی نکرده است و این پایان نامه شروعی است برای بررسی عشق و سایر بنیان های ادبیات فارسی به طور جداگانه در آثار شعرای ادبیات فارسی. این پایان نامه از طریق گردآوری اطلاعات و تحلیل محتوا انجام شده است. و هر یک از سه اثر نظامی به طور جداگانه بررسی و تحلیل شده اند و از منابع مختلف در مورد هر یک از آثار نظامی اطلاعاتی جمع آوری شده است و در هر کدام رابطه ی عشق حقیقی و مجازی با یکدیگر و اینکه آیا در این آثار عشق حقیقی غلبه دارد یا عشق مجازی بررسی می شود. در اینجا ابتدا آثار نظامی خلاصه می شوند و سپس رابطه ی عشق حقیقی و مجازی در هر یک از این سه اثر به طور جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد.

کلمات کلیدی: عشق حقیقی، عشق مجازی، نظامی، هفت پیکر، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۱.....	فصل اول: کلیات
۲.....	۱-۱- مقدمه
۳.....	۲-۱- تعریف مسئله
۳.....	۳-۱- سؤالات اصلی تحقیق
۴.....	۴-۱- اهمیت موضوع
۴.....	۵-۱- پیشینه تحقیق
۴.....	۶-۱- فرضیه های تحقیق
۴.....	۷-۱- روش تحقیق
۴.....	۸-۱- اهداف تحقیق
۵.....	۹-۱- نظامی
۶.....	۱۰-۱- زندگی نامه نظامی گنجوی
۱۱.....	۱۱-۱- عرفان در آثار نظامی
۱۳.....	۱۲-۱- تعریف عشق
۲۲.....	۱۳-۱- محبت و شوق
۲۴.....	۱۴-۱- عشق حقیقی
۲۶.....	۱۵-۱- معیارهای عشق حقیقی
۳۱.....	۱۶-۱- عشق مجازی
۳۲.....	۱۷-۱- معیارهای عشق مجازی
۳۴.....	۱۸-۱- عشق در فرهنگ ایرانی
۳۶.....	۱۹-۱- عشق و انواع آن
۳۷.....	۲۰-۱- خاصیت عشق
۳۹.....	۲۱-۱- تاریخچه عشق در متون عارفان

۴۴.....	۲۲-۱- انواع عاشقان.....
۴۶.....	فصل دوم: خلاصه سه اثر نظامی
۴۷.....	۱-۲- خلاصه خسرو و شیرین.....
۵۹.....	۲-۲- خلاصه هفت پیکر.....
۶۹.....	۳-۲- شرح هفت افسانه
۸۷.....	۴-۲- خلاصه لیلی و مجنون.....
۹۳.....	فصل سوم: بررسی عشق در آثار نظامی
۹۴.....	۱-۳- لیلی و مجنون و عشق آن ها.....
۹۷.....	۲-۳- عشق حقیقی مجنون.....
۱۰۰.....	۳-۳- عشق حقیقی و مجازی در خسرو و شیرین و لیلی و مجنون.....
۱۱۰.....	۴-۳- عشق در هفت پیکر.....
۱۱۱.....	۵-۳- پیام تربیتی هفت پیکر.....
۱۱۵.....	فصل چهارم: بررسی رابطه عشق حقیقی و مجازی در سه اثر نظامی
۱۱۶.....	۱-۴- رابطه عشق حقیقی و مجازی در لیلی و مجنون.....
۱۲۲.....	۲-۴- رابطه عشق حقیقی و مجازی در خسرو و شیرین.....
۱۲۹.....	۳-۴- رابطه عشق حقیقی و مجازی در هفت پیکر.....
۱۳۲.....	۴-۴- نتیجه گیری.....
۱۳۴.....	فهرست منابع.....

فصل اول

کلیات

امروزه فرهنگ ها و تمدن های زیادی در سراسر جهان وجود دارند که هر کدام از آن ها شیوه و مرام خاص خود را دارا می باشند.

تمدن ایرانی - اسلامی یکی از غنی ترین این تمدن ها است که پس از گذشت سال ها در این دوران جدید بیش از پیش پی به ارزش و غنای این تمدن برده شده است. این تمدن بر اساس بنیادهایی استوار است که یکی از پایه های اساسی آن اسلام است که گستردگی و جهان شمولی این مکتب آسمانی هیچ جای بحثی نسبت به حقانیت آن باقی نمی گذارد و پایه ی دیگر این تمدن ریشه در تاریخ کهن ایران زمین دارد که یکی از کهن ترین تمدن های جهان بشری است.

با طلوع اسلام، از قرن دوم هجری عرفان، وارد اسلام می شود که هدف آن شناخت و رسیدن به خداوند بود بر اثر از بین بردن خودی خود و مهار لذات نفسانی و آمال نفسانی. از همان ابتدا براساس آیه ی امانت که خداوند متعال می فرماید: «ما امانت خود را بر کوه ها و آسمان ها و زمین عرضه کردیم و همه از تحمل آن سرباز زدند و فقط انسان حمل این بار را بر عهده گرفت». مفسران به خصوص مفسرانی که، عقاید عرفانی داشتند این امانتی را که خداوند بر همه ی موجودات عالم عرضه کرد ولی هیچ کس قبول نکرد مگر انسان، «عشق» دانستند. از همان زمان شاعران و نویسندگان کم و بیش عشق را در آثار خود به کار می بردند و کتب مختلفی پیرامون عشق نوشته شد.

تا این که در قرن ششم هجری شاعری در عرصه ی ادبیات فارسی ظهور کرد که شاید نتوان او را به معنی اخصّ کلمه عارف نامید ولی شاعری بود که هم پایه ی عرفا قرار داشت. نظامی داستان سرایی بود که برای بیان مطالب خود داستان سرایی نمادین را برگزید و اساس داستان های خود را بر تمثیل و نماد قرار داد. او داستان را فقط ظرفی برای اندیشه ها و افکار خود می دانست و از آنجا که در داستان سرایی و وصف مناظر استعداد وافر داشت داستان های او نیز مورد توجه قرار گرفت و به قول مولوی:

ای برادر قصه چون پیمانه است	معنی اندر وی بسان دانه است
دانه ی معنی بگیرد مرد عقل	ننگرد پیمانه را گر گشت نقل

نظامی داستان های عاشقانه را برای بیان مطالب خود برمی گزیند تا این که بتواند اندیشه های خود را بی پروا و بدون ترس از پیشآمدهای اجتماعی بیان کند. برای داستان های عاشقانه انواعی برشمردند و هر کسی این داستان ها را با توجه به سلیقه ی خود به انواعی تقسیم کرد است عده ای داستان های عاشقانه را به داستان هایی که دارای عشق حقیقی و مجازی هستند تقسیم می کنند و داستان هایی که عشق و دوستی نسبت به خداوند را بیان می کنند داستان های عاشقانه حقیقی دانسته اند و داستان هایی که عشق و دوستی نسبت به هر چه غیر از خدا را به خصوص انسانی دیگر را بیان می کنند داستان های عاشقانه مجازی دانسته اند.

۱-۲- تعریف مسئله

عشق مجازی دوستی شدیدی بین انسان و سایر موجودات که ریشه در غرایز انسانی دارد است و عشق حقیقی محبت و دوستی است که بین انسان و خدا و خدا و انسان که مجرد از غرایز و امیال است برقرار می شود و در این تحقیق به بررسی رابطه ی عشق حقیقی و مجازی با تکیه بر سه اثر نظامی یعنی لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و هفت پیکر پرداخته ام. این سه اثر به این دلیل انتخاب شده اند که آثاری عاشقانه و در عین حال سرشار از مضامین عرفانی هستند که می توان گفت بررسی رابطه عشق در این سه اثر به علت گستردگی که دارند بررسی عشق در ادب فارسی است. عشق در این آثار جداگانه بررسی شده و حقیقی یا مجازی بودن آن نیز مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

۱-۳- سوالات اصلی تحقیق

سوال های اصلی تحقیق بدین قراراند:

- ۱- نظامی در سه اثر یاد شده بیشتر به کدام عشق نظر داشته است؟
- ۲- نظامی در بیان عشق حقیقی تا چه میزان از عشق مجازی بهره برده است؟
- ۳- رابطه ی عشق حقیقی و مجازی در ادبیات فارسی چگونه است؟
- ۴- رابطه ی عشق حقیقی و مجازی در سه اثر نظامی تا چه حد نمایان است؟

۴-۱- اهمیت موضوع

این تحقیق می تواند راهگشا و سرآغازی باشد برای بررسی عشق در بسیاری از متون ادب فارسی که تا کنون مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است و کمکی باشد به دانشجویان ادبیات فارسی در شناخت عشق حقیقی.

۵-۱- پیشینه تحقیق

قبل از این تحقیق کسان زیادی عشق را در ابیات فارسی بررسی کرده اند مثلاً دکتر عبدالحسین زرین کوب در کتاب سرنی عشق را در مثنوی بررسی کرده است ولی کسی تا کنون رابطه ی عشق حقیقی و مجازی را در آثار نظامی به طور جداگانه بررسی نکرده است و همچنین عشق در آثار نظامی را محققین دیگری نیز بررسی کرده اند از جمله: دکتر مریم شعبان زاده در مقاله شور شیرین و دکتر نصرالله پور جوادی در مقاله بوی جان.

۶-۱- فرضیه های تحقیق

فرضیه های تحقیق عبارت اند از:

- ۱- در سه اثر نظامی یعنی لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و هفت پیکر نظامی سعی در این داشته است که از عشق مجازی پلی برای رسیدن به عشق حقیقی بزند.
- ۲- نظامی در بیان سه اثر خود بیشتر به عشق مجازی توجه داشته است.
- ۳- در سه اثر نظامی یاده شده بین عشق حقیقی و مجازی رابطه وجود دارد.

۷-۱- روش تحقیق

روش این تحقیق کتابخانه ای و مطالعه منابع و تجزیه و تحلیل منابع است و اطلاعات با بررسی در کتب و دیوان های شعر و مقاله های مختلف و استخراج اطلاعات به دست آمده است.

۸-۱- اهداف تحقیق

اهداف اصلی این تحقیق عبارتند از:

- ۱- شناساندن عشق حقیقی
- ۲- شناساندن عشق مجازی
- ۳- بررسی رابطه ی عشق حقیقی و مجازی در سه اثر نظامی
- ۴- چگونگی رسیدن از عشق مجازی به عشق حقیقی.

۹-۱- نظامی

در پهنه ی شعر فارسی، نظامی گنجه ای شاعر قرن ششم هجری در سرودن داستان های عاشقانه هنر و توانایی بسیار به خرج داده و به این عنوان نامبردارست و استادی است مسلّم. نکته ی مهم در منظومه های نظامی آن است که وی روح داستانی را که موضوع شعرش بوده درک می کرده، به علاوه چنان در آن غرق شده و احساس و تخیل و اندیشه ی وی با تاروپود داستان در آمیخته است که صداقت و اصالتی بارز از شعر او می تراود. به عبارت دیگر گویی همه ی احوال اشخاص داستان و فراز و نشیب حیات آنان و برخوردها و حوادث ناشی از آن را خود لمس و تجربه کرده و به قلم آورده است. به خصوص در داستان پردازی که اشخاص گوناگون با عواطف و افکار متفاوت مطرحند و موضوع مستلزم شرح جنبه های مختلف زندگی است داستان سرا یا درام نویس باید، افزون بر وسعت دید و غنای تجربه، توانایی انگیزش احساسات و اندیشه های متنوع را از طریق بیان گفتار و نمایش رفتار اشخاص داستان نیز داشته باشد و از این لحاظ می توان فردوسی و شکسپیر را به عنوان نمونه ی عالی نام برد.

هر چند اکثر داستان هایی که نظامی به شعر گفته در میان مردم سابقه و رواج داشته و معروف بوده است. آنچه او در خمسه عرضه کرد طراوتی دارد ناپژمردنی. حتی وقتی در آن ها تأمل می کنید گویا بار اول است که عشق را می چشیم و احساس می کنیم و چشممان بر آن گشوده می شود. به علاوه اگر نظامی قادرست جهان دلپذیر و رنگارنگ عشق را چنین زنده و شورانگیز در برابر ما تجسم بخشد بی گمان بر اثر «فُرم» و قالب و زبان و شیوه ی بیانی است که اختیار کرده است. ارتباط بین مایه و صورت یا محتوی و قالب یکی از مباحث دراز دامن در زیباشناسی است. حتی گفتگو درباره ی اهمیت هر یک از آن ها از نظر زیباشناسی بیش از یک قرن در آلمان مطرح و مورد اختلاف و موضوع مجادله بوده است.

راز تأثیر مثنوی های بزمی نظامی در طول قرن ها در این بیان هنری و گرم و شورانگیزست که آن سرگذشت ها و مضامین دلکش را در خود پرورانده و جاوداگی بخشیده است. به این سبب است که نظامی گنجه ای را مبتکر و آفریننده ی زبان و طرز بیان در منظومه های عاشقانه ی فارسی می توان شمرد و نفوذ انکار ناپذیر او در این نوع آثار از این رهگذرست.

در میان پنج دختر شعر او، خمسه، حتی اگر داستان های بزمی خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و هفت پیکر با یکدیگر مقایسه شود خسرو و شیرین درخششی خاص دارد و اوج هنر نظامی گنجه ای است (یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۵۲-۱۵۱).

نظامی را می توان بعد از عنصری و فخرالدین اسعد گرگانی نخستین مثنوی سرای عاشقانه ی ایران نامید که در این کار پیشقدم بوده و ابتکار سرودن این گونه اشعار از اوست. نظامی چون بسیاری از شاعران متاخر و متقدم، اشعار پندآموز فراوانی سروده و در بسیاری از آن ها انسان را به شاد زیستن و دوری جستن از غم و اندوه دعوت نموده است (آزادمهر، ۱۳۸۱: ۸۸).

۱-۱- زندگی نامه نظامی گنجوی

حکیم جمال الدین ابومحمد الیاس بن یوسف نظامی گنجه یی (گنجوی) از استادان بزرگ سخن واز ارکان شعر فارسی است. مولد او را همه ی تذکره نویسان گنجه دانسته اند و او که خود نیز در اشعارش نسبت خود را به گنجه تصریح کرده است همه ی عمر را در آن گذرانید و تنها یکبار سفر کوتاهی به دعوت قزل ارسلان به یکی از بلاد نزدیک گنجه کرد و در مجلس آن پادشاه با نهایت اغراز و اکرام پذیرفته شد.

تاریخ ولادت او معلوم نیست لیکن با دقت در بعضی از اشعار او می توان آن را نزدیک به سال ۵۳۰ هجری دانست، زیرا هنگام نظم منظومه ی مخزن الاسرار که در سال ۵۷۰ سروده شده جوان بود و هنوز به چهل سالگی نرسیده (صفا، ۱۳۸۲: ۳۱۵).

طبع که با عقل به دلالتی است منتظر نقد چهل سالگی است

چون انتظار نقد چهل سالگی داشته و نزدیک بآن بوده، بدین دلیل نزدیک به سال ۵۳۰ هجری ولادت

یافته است.

تاریخ وفات او هم به درستی معلوم نیست و اقوال مختلف در این باره داریم که همه ی آن ها دور از صحت به نظر می رسد و بنابر بعضی قرائن وی تا چند سال اول قرن هفتم در قید حیات بود. معاصران نظامی از سلاطین همان کسانی که ضمن بحث از آثار او که هر یک را به پادشاهی و گاه پادشاهانی تقدیم داشته است، ذکر خواهیم کرد. اما از شاعران معاصر خود نظامی تنها با خاقانی ارتباط داشته است (صفا، ۱۳۸۲: ۳۱۵).

نظامی از شرابخواری پرهیز می نمود: نپنداری، ای خضر پیروز پی، که از می مرا هست مقصود می. از آن می همی بی خودی خواستم، بدان بی خودی مجلس آراستم. مرا ساقی از وعده ی ایزدبست، صبح از خرابی می از بیخودبست. و گرنه، به یزدان که تا بوده ام، به می دامن لب نیالوده ام. حقیقتاً زاهد و پرهیزگار و از تعصب بری و از ناسازگاری با صاحبان عقاید دیگر بی زار بود. در فن موسیقی مهارت داشت (مینوی، ۱۳۶۷: ۲۸۹).

نظامی با آن که مسلمان بود و معتقد به مذهب تسنن، به گواهی آثاری که از وی در دست داریم خود را از تعصبات حاکم بر دیارش و از آنچه در گرداگرد او می گذشت، به نسبت قابل ملاحظه ای، برکنار می داشت (متینی، ۱۳۷۱: ۶).

در میان محققان اروپایی کم نبوده اند کسانی که نظامی را بزرگترین شاعر ایران به تمام معنای این کلمه می دانسته و مانند وحید دستگردی عمری با این سخنور سحر آفرین مهر ورزیده و خویشتن را نظامی پرست می خوانده اند. ریپکا در زمره ی این دلباختگان آثار نظامی بوده است که مقالاتی درباره ی وی نوشته است (مؤید، ۱۳۶۲: ۴۷۴).

خسرو و شیرین به پیروی از ویس و رامین گفته شده و خواه از حیث شکل و وزن و خواه از حیث ترتیب فصول و وقایع داستان تقلید آنست (مینوی، ۱۳۶۷: ۲۹۰). مدفن نظامی در گنجه تا اواسط عهد قاجاری باقی بود، بعد از آن رو به ویرانی نهاد تا باز به وسیله ی دولت محلی آذربایجان شوروی مرمت شد.

نظامی غیر از دیوانی که عدد ابیات آن را دولت‌شاه بیست هزار بیت نوشته و اکنون فقط مقداری از آن در دست است. پنج مثنوی مشهور به نام «پنج گنج» دارد که آن‌ها را عادهً «خمسسه ی نظامی» می‌گویند.

مثنوی اول از پنج گنج مخزن الاسرار است در بحر سریع که به نام فخرالدین بهرامشاه بن داود پادشاه ارزنگان در حدود سال ۵۷۰ هجری ساخته شده و این معنی از بیت ذیل که خطاب بحضرت ختمی مرتبت است مستفاد می‌شود:

پانصد و هفتاد بس ایام خواب روز بلند است بمجلس شتاب

این مثنوی که نخستین منظومه ی شاعر است، و چنانکه پیش ازین اشاره کرده ایم اندکی پیش از چهل سالگی شاعر ساخته شده، از امهات مثنوی های فارسی و مشتمل است بر مواعظ و حکم در بیست مقاله.

مثنوی دوم منظومه ی خسرو و شیرین است به بحر هزج مسدس که نظامی آن را بسال ۵۷۶ بپایان برده و گفته است:

گذشته پانصد و هفتاد و شش سال نزد بر خط خوبان کس چنین فال

(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

این منظومه در عشقبازی خسرو پرویز با شیرین ساخته و به اتابک شمس الدین محمد جهان پلوان بن ایلدگز (۵۶۸-۵۸۱) تقدیم شد. داستان عشقبازیهای خسرو و شیرین از جمله ی داستانهای اواخر عهد ساسانی است که در کتابهایی از قبیل المحاسن والاضداد جاحظ بصری، و غرراخبار ملوک الفرس ثعالبی و شاهنامه ی فردوسی آمده است. درین داستانها عشقبازی خسرو با شیرین (سیرا) کنیزک ارمنی (یا آرامی) از عهد هرمز آغاز شده و همین کنیزک است که بعدها از زنان مشهور حرمسرای خسرو گردید لیکن در خسرو و شیرین نظامی شیرین شاهزاده ی ارمنی است. گویا این داستان بعد از قرن چهارم تا دوره ی نظامی توسعه و تغییراتی یافته و با صورتی که در خسرو و شیرین می بینیم به نظامی رسیده باشد.

مثنوی سوم منظومه ی لیلی و مجنون است که نظامی آن را در سال ۵۸۴ هجری به نام شروانشاه ابوالمظفر اخستان بن منوچهر ساخته و بعدها نیز در آن تجدید نظرهایی کرده و این کار را در حدود سال ۵۸۸ بپایان برده است. داستان عشق غم انگیز مجنون و لیلی از داستانهای قدیم تازیان بوده است و در کتب قدیم ادبی به

زبان عربی چند بار بآن اشاره شده است. بنابراین نظامی در ابداع اصل این داستان هم مبتکر نبوده ولی خود هنگام نظم در آن تصرفات بسیار کرده است.

مثنوی دیگر بهرامنامه یا هفت پیکر یا هفت گنبد است که شاعر به سال ۵۹۳ بنام علاءالدین کرپ ارسلان پادشاه مراغه ساخته و به وی تقدیم داشته است. این منظومه راجع است به داستان بهرام گور (بهرام پنجم ساسانی ۴۳۸-۴۲۰ میلادی) که از قصص معروف دوره ی ساسانی بوده است. درین منظومه نخست نظامی شرحی از سرگذشت بهرام را در کودکی و جوانی تا وصول به سلطنت و کارهای بنام او آورده و آنگاه به داستان او با هفت دختر از پادشاهان هفت اقلیم اشاره کرده است که برای هر یک گنبدی به رنگی خاص ساخته بود و هر روز از هفته مهمان یکی از آنان بوده و قصه یی از هر یک شنیده است. این هفت داستان که نظامی از زبان هفت عروس حصارى آورده حکایات غریبه ی دلچسبی است که هر یک منظومه ی خاصی شمرده می شود. بعد از این داستانها نظامی شرح پریشانی کار ملک را بر اثر غفلت بهرام گور، و حمله ی ملک چین بایران، و داستان ظلمهای وزیر و انتباه بهرام و سرگذشت او را تا آنجا می آورد که در دنبال گور به غاری رفت و دیگر بازنگشت.

پنجمین مثنوی از پنج گنج اسکندر نامه است. این کتاب شامل دو قسمت است که نظامی قسمت نخستین را «شرفنامه» و دومین را «اقبالنامه» نامیده است. از اشارات تاریخی مختلف که در این کتاب آمده معلوم می شود که شاعر آن را به چند تن از امرای محلی آذربایجان و اطراف آن تقدیم نموده است. (صفا، ۱۳۸۲: ۳۱۷-۳۱۵).

نظامی از شاعرانی است که بی شک باید او را در شمار ارکان شعر فارسی و از استادان مسلم این زبان دانست. وی از آن سخنگویانیست که مانند فردوسی و سعدی توانست به ایجاد یا تکمیل سبک و روش خاصی توفیق یابد. اگر چه داستانسرایی در زبان فارسی به وسیله ی نظامی شروع نشده، و چنانکه دیده ایم از آغاز ادب فارسی سابقه داشته است، لیکن تنها شاعری که تا پایان قرن ششم توانست این نوع از شعر، یعنی شعر تعلیمی راه، در زبان فارسی به حد اعلای تکامل برساند، نظامی است. وی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب و ایجاد ترکیبات خاص تازه و ابداع و اختراع معانی و مضامین نو و دلپسند در هر مورد، و تصویر جزئیات، و نیروی تخیل و دقت در وصف و ایجاد مناظر و ریزه کاری در توصیف طبیعت و اشخاص و احوال، و به کاربردن تشبیهات و استعارات مطبوع و نو، در شمار کسانی است که بعد از خود نظیری نیافته است. عیبی که بر سخن او می گیرند آنست که به خاطر یافتن

معانی و مضامین جدید گاه چنان در اوهام و خیالات غرق شده، و یا برای ابداع ترکیبات جدید گاه چندان با کلمات بازی کرده است که خواننده ی آثار او باید بزحمت و با اشکال بعضی از ابیات وی را که اتفاقاً عده ی آن ها کم نیست، درک کند. ضمناً این شاعر بنابر عادت اهل زمان از آوردن اصطلاحات علمی و لغات و ترکیبات عربی وافر و بسیاری از افکار فلاسفه و اصول و مبانی فلسفه و علوم بهیچ روی کوتاهی نکرده و بهمین سبب آثار او حکم دایرهٔ المعانی از علوم و اصطلاحات مختلف وی گرفته و در بعضی موارد چنان دشوار و پیچیده شده است که جز با شرح و توضیح قابل فهم نیست.

لیکن حق در آنست که بگوییم این شاعر سلیم الفطره ی دقیق النظر در عین مبالغه در استفاده از اطلاعات ادبی و علمی خود و یا افراط در تخیل و مبالغه در ایجاد ترکیبات و ملاحظه در سخن و لطافتی در بیان و علوی در معانی دارد که این نقص و نقائمی از آن قبیل را بکلی از نظر خواننده پنهان می سازد.

مهارتی که نظامی در تنظیم و ترتیب منظومه های خود بکار برده است باعث شد که بزودی آثار او مورد تقلید شاعران قرار گیرد و این تقلید از قرن هفتم به بعد آغاز شد و در تمام دوره های ادبی زبان فارسی ادامه یافت. شماره کسانی که آثار او را تقلید کرده اند بسیار است. نخستین و بزرگترین شاعری که به تقلید از نظامی در نظم پنج گنج همت گماشت امیر خسرو دهلوی است و بعد از او از میان مقلدان بزرگ وی می توان خواجو و جامی و هاتفی و قاسمی و وحشی و عرفی و مکتبی و فیضی فیاضی و اشرف مراغی و آذربیکدلی را نام برد که هر یک همه یا بعضی از مثنویهای او را تقلید کرده اند (صفا، ۱۳۸۲: ۳۱۹-۳۱۸).

یکی از نکات قابل توجه در سبک نظامی این است که او عمدتاً به داستان پردازی و بیان عواطف و احساسات توجه داشته و مثل دیگران در امور حقیر از قبیل تقاضا و مدح وقت نگذرانده است و از این رو موضوعات شعری او جاذبه ی بیشتری دارند. البته نظامی گذشته از غنا به حماسه هم توجه داشت و در مقدمه ی کتاب های خود به کلام و شعر شرعی به سبک سنایی (عرفان ابتدایی) نیز پرداخته است. نظامی استاد بی بدیل استعاره است. زبان او زبانی است کاملاً تصویری و کنایی و کمتر اتفاق می افتد که به منطق نثری سخن بگوید بلکه همواره با منطق شعری مطلب را با تشبیه و استعاره و کنایه به نمایش می گذارد و عرضه می کند» (بهمنی مطلق، ۱۳۸۷: ۲۹).

وی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب و ایجاد ترکیبات خاص تازه و ابداع و اختراع معانی و مضامین نو و دلپسند در هر مورد، و تصویر جزئیات و نیروی تخیل و دقت در وصف و ایجاد مناظر دلپذیر و ریزه کاری در توصیف طبیعت و اشخاص و احوال، و به کار بردن تشبیهات و استعارات مطبوع و نو، در شمار کسانیست که بعد از خود نظیری نیافته است. ضمناً بنابر عادت اهل زمان از آوردن اصطلاحات علمی و لغات و ترکیبات عربی وافر و بسیاری از اصول و مبانی حکمت و عرفان و علوم عقلی به هیچ روی ابا نکرده و به همین سبب و با توجه به دقت فراوانی که در آوردن مضامین و گنجانیدن خیالات باریک خود در اشعار داشت، سخن او گاه بسیار دشوار و پیچیده شده است. با این حال مهارت او در ایراد معانی مطبوع و قدرتش در تنظیم و ترتیب منظومها و داستان های خود باعث شد که آثار او به زودی مورد تقلید قرار گیرد و این تقلید و تتبع از قرن هفتم تا روزگار ما ادامه یابد (صفا، ۱۳۷۲: ۵۱۰).

نظامی از آن سخنگویانی است که مانند فردوسی و سعدی توانست به ایجاد و تکمیل سبک و روشی خاص دست یابد. اگر چه داستانسرایی در زبان فارسی به وسیله ی نظامی شروع نشده لیکن تنها شاعری که تا پایان قرن ششم توانسته است شعر تمثیلی را به حد اعلای تکامل برساند نظامی است.

وی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب و ایجاد ترکیبات خاص تازه و ابداع معانی و مضامین نو و دلپسند و تصویر جزئیات با نیروی تخیل و دقت در صف مناظر و توصیف طبیعت و اشخاص و به کار بردن تشبیهات و استعارات مطبوع و نو، در شمار کسانی است که بعد از خود نظیر نیافته اند.

با وجود آن که آثار نظامی از نظر اطناب در سخن و بازی با الفاظ و آوردن اصطلاحات علمی و فلسفی و ترکیبات عربی فراوان و پیچیدگی معانی بعضی ابیات قابل خرده گیری است، ولی محاسن کلام او به قدری است که باید او را یکی از بزرگترین شاعران ایران نامید.

شمیسا سبک نظامی را شبیه سبک خاقانی از پیروان مکتب آذربایجان می داند با این تفاوت که خاقانی قصیده پرداز و نظامی مثنوی سراسر است. و معتقد است: «نظامی نیز از شاعرانی است که اسلوب خاص خود دارد و با آن همه تقلید که از مثنوی های او کرده اند چهره اش هیچگاه مخدوش نشده و صدایش هنوز ممتاز و کاملاً مشخص است و خلاصه این که شعر او با شعر احدی از مقلدانش اشتباه نمی شود (بهمنی، ۱۳۸۷: ۲۸)

۱۱-۱- عرفان در آثار نظامی

در میان شخصیت های تاریخی که توانسته اند در قالب هنر شعری حقایق عالی علمی و حکمی و اخلاقی و عرفانی را بر عرصه معرفت بشری وارد نمایند، بدون تردید نظامی گنجوی که با کمال شایستگی با کلمه حکیم نام او را آراسته اند، یکی از آنان می باشد. نظامی گنجوی در مقامی از معرفت قرار گرفته است که برخی از صاحب نظران را وادار نموده که او را با جلال الدین محمد مولوی مقایسه نمایند. اینان می گویند: مولوی در مواردی متعدد از نظامی بهره برداریها نموده است و برای اثبات این مدعا شواهدی نیز می آورند که قابل توجه است. آنچه که به نظر می رسد اینست که اگر ما جنبه ی هنر شعری نظامی را در نظر بگیریم، البته بدیهی است که نظامی از این جنبه تا حدودی از برتری محسوس بر هنر شعری مولوی برخوردار است. البته معنای این ترجیح آن نیست که مولوی با این که می خواسته است مطالب خود را با بهترین شکل هنر شعری ابراز بدارد و معذک نتوانسته است، زیرا او با کمال صراحت می گوید:

قفیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز دیدار من

(مولوی، ۱۳۸۳: ۷۹).

و اما از دیدگاه معارف بسیار گسترده ای که تاریخ فرهنگ اسلامی از مولوی در قلمروهای علمی و کلامی و حکمی و عرفانی و روانی و اخلاقی و تفسیری و دیگر قلمروهای معرفتی سراغ دارد حتی یک صدم آنها را از نظامی مشاهده نکرده است. چیره دستی نظامی و تسلط او بر الفاظ عربی و فارسی و بهره برداری وی از آنها در ارائه معانی به قدری محکم و روان است که واقعاً اگر نگوئیم بی نظیر بوده است حداقل می توانیم بگوئیم: در ادبیات فارسی قطعاً کم نظیر می باشد. گاهی شعر نظامی از نظر نظم کلمات با در نظر گرفتن معانی که از آنها منظور داشته است به قدری اوج می گیرد که سخن واقعاً به حد نصاب خود می رسد (جعفری، ۱۳۷۰: ۶۲).

باید توجه داشته باشیم که اکثر ابیات نظامی در مناجاتها و دیگر مضامینی که در آثار وی آمده است بیشتر جنبه حکمی و اخلاقی دارد، اگر چه گاهی هم بارقه هایی از عرفان به مغز وی خطور می کند و آن را در قالب شعری با بهترین وجه بیان می نماید.

به هر حال با بررسی لازم در آثار نظامی با کمال اطمینان می توان گفت: نظامی شخصیتی است که در ادبیات فارسی در ردیف اول از فرزندان این رشته و دارای ذوق بسیار سرشار و آگاهی از مقداری قابل اهمیت از حقایق مربوط به الهیات و جهان هستی و اصول و مسائل اخلاقی و دیگر معارف اسلامی بوده است. ما باید با

تحقیقات راستین و واقع بینانه درباره ی شخصیت‌های سازنده در تاریخ داوری کنیم و اگر مورد یا مواردی دیدیم که آنان مرتکب اشتباه شده اند آن اشتباه را متذکر شویم و نگذاریم آیندگان با خیره شدن در عظمت یک شخصیت، اشتباهات او را هضم کنند و دچار انحراف شوند (جعفری، ۱۳۷۰: ۶۴-۶۳).

نظامی گنجه ای، با آگاهی و معرفت تمام، جهان ماورای طبیعت را در بطن حوادث و وقایع مربوط به طبیعت بیان و نمادهای شعری خویش را نیز از اشیاء و پدیده های طبیعت انتخاب می کند و هر دو عالم ظاهر و باطن را در جریان قانون فیزیکی جاری می داند (ثروتیان، ۱۳۷۹: ۱۰).

۱-۱۲- تعریف عشق

در گذشته پنداشته می شد که واژه ی عشق ریشه ی عبری دارد. ولی عبری و عبری هر دو از خانواده ی زبان های سامی اند، و واژه های ریشه دار سامی همواره در هر دو زبان عبری و عبری با معنی های همانند برگرفته می شوند. و شگفت است که واژه «عشق» همتای عبری ندارد و واژه ای که در عبری برای عشق به کار می رود آخو (ahav) است که با عربی حَبَّ (habba) خویشاوندی دارد. ولی دیدگاه جدید پژوهشگران این است که واژه «عشق» از iška اوستایی به معنی خواست، خواهش، گرایش ریشه می گیرد که آن نیز با واژه اوستایی iš به معنی «خواستن، گراییدن، آرزو کردن، جست و جو کردن» پیوند دارد. هم چنین، به گواهی شادروان فرهوشی، این واژه در فارسی میانه به شکل išť به معنی خواهش، گرایش، دارایی و توان گری، خواسته و داراک باز مانده است. خود واژه های اوستایی و سنسکریت نام برده شده در بالا از ریشه هند و اروپایی (زبان آریاییان) نخستین یعنی ais به معنی خواستن، میل داشتن، جُستن می آید که ریخت نامی آن aiskā به چم خواست، گرایش، جست و جو است. گذشته از اوستایی و سنسکریت، در چند زبان دیگر نیز برگرفته هایی از واژه هند و اروپایی نخستین ais بازمانده است (بالارستمی، ۱۳۸۵: ۲۴).

اما اندر عشق مشایخ را سخن بسیار است:

گروهی از آن طایفه آن بر حقّ روا داشتند، اما از حقّ - تعالی - روا نباشد، و گفتند که: «عشق صفت منع باشد از محبوب خود، و بنده ممنوع است از حقّ، و حقّ - تعالی - ممنوع نیست. پس عشق بنده را بر وی جایز بود و از وی روا نباشد.»

و باز گروهی گفتند که: «بر حقّ - تعالی - بنده را عشق روا نباشد؛ از آنچه عشق تجاوز حدّ بود و خداوند - تعالی - محدود نیست.»

و باز متأخران گفتند: «عشق اندر دو جهان درست نیاید، آلا بر طلب ادراک ذات، و ذات حقّ - تعالی - مُدرک نیست، و محبّت با صفت درست آید، باید که عشق درست نیاید بر وی.»

و نیز گویند که: عشق جز به معاینه صورت نگیرد، و محبّت به سمع روا باشد. چون آن نظری بود، بر حقّ روا نباشد؛ که اندر دنیا کس وی را نبیند. چون این خبری بود، هر یک دعوی کردند، که اندر خطاب همه یکسان اند. پس حقّ - تعالی - به ذات مدرک و محسوس نیست تا خلق را با وی عشق درست آید، و به صفات و افعال محسن و مکرم، اولیا را محبّت درست آید. ندیدی که چون یعقوب را محبّت یوسف - علیه السّلام - مستغرق گردانید، در حال فراق چون بوی پیراهن به دماغش رسید، چشم نابینا بینا شد. و چون زلیخا را عشق مستهلک گردانید، تا وصلت وی نیافت چشم باز نیافت. و این طریقی بس عجیب است که یکی هوی پرورد و یکی هوی گذارد (هجویری، ۱۳۸۹: ۴۵۴).

گر عشق نبودی و غم عشق نبودی

چندین سخن نغز که گفتمی که شنودی؟

ور باد نبودی که سر زلف ربودی

رخساره ی معشوق بعاشق که نمودی؟

(سُهروردی، ۱۳۵۵: ۲۶۸)

بدان که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی بیافریند گوهری بود تابناک، او را عقل نام کرد که «اول ما خلق الله تعالی عقل» و این گوهر را سه صفت بخشید: یکی شناخت حق و یکی شناخت خود و یکی شناخت آن که نبود پس نبود. از آن صفت که بشناخت حق تعالی تعلق داشت حُسن پدید آمد که آنرا «نیکویی» خوانند، و از آن صفت که بشناخت خود تعلق داشت عشق پدید آمد که آنرا «مهر» خوانند و از آن صفت که نبود پس به بود تعلق

داشت حزن پدید آمد که آنرا « اندوه » خوانند. و این هر سه از یک چشمه سار پدید آمده اند و برادران یکدیگرند، حسن که برادر مهین است در خود نگریست خود را عظیم خوب دید، بشاشتی در وی پیدا شد، تبسمی بکرد، چندین هزار ملک مقرب از آن تبسم پدید آمدند. عشق که برادر میانیست با حسن انسی داشت، نظر ازو بر نمی توانست گرفت، ملازم خدمتش می بود، چون تبسم حسن پدید آمد شوری در وی افتاد، مضطرب شد خواست که حرکتی کند، حزن که برادر کهین است، در وی آویخت، ازین آویزش آسمان و زمین پیدا شد (سُهروردی، ۱۳۵۵: ۲۶۹-۲۶۸).

چون آدم خاکی را علیه الصلوة و السلام بیافریدند آوازه در ملاء اعلی افتاد که از چهار مخالف خلیفه ای را ترتیب دادند. ناگاه نگارگر تقدیر پرگار تدبیر بر تخته خاک نهاد، صورتی زیبا پیدا شد، این چهار طبع را که دشمن یکدیگرند بدست این هفت رونده که سرهنگان خاصند باز دادند تا در زندان شش جهتشان محبوس کردند. چندانکه جمشید خورشید چهل بار پیرامن مرکز برآمد، چون « اربعین صباحاً » تمام شد، کسوت انسانیت در گردنشان افگندند تا چهارگانه یگانه شد. چون خبر آدم صلوات الله و سلامه علیه در ملکوت شایع گشت اهل ملکوت را آرزوی دیدار خاست، این حال بر حسن عرض کردند. حسن که پادشاه بود گت اول من یکسواره پیش بروم، اگر مرا خوش آید روزی چند آنجا مقام کنم، شما نیز بر پی من بیایید.

سلطان حسن بر مرکب کبریا سوار شد و روی بشهرستان وجود آدم نهاد، جائی خوش و نزهتگاهی دلکش یافت، فرود آمد، همگی آدم را بگرفت چنانکه هیچ حیّز آدم نگذاشت. عشق چون از رفتن حسن خبر یافت، دست در گردن حزن آورد و قصد حسن کرد. اهل ملکوت چون واقف شدند یکبارگی بر پی ایشان برانند. عشق چون بمملکت آدم رسید حسن را دید تاج تعزّز بر سر نهاده و بر تخت وجود آدم قرار گرفته، خواست تا خود را در آنجا گنجانند، پیشانیش بدیوار دهشت افتاد، از پای درآمد. حزن حالی دستش بگرفت، عشق چون دیده باز کرد اهل ملکوت را دید که تنگ آمده بودند. روی بدیشان نهاد، ایشان خود را بدو تسلیم کردند و پادشاهی خود را بدو دادند و جمله روی بدرگاه حسن نهادند. چون نزدیک رسیدند عشق که سپهسالار بود نیابت بحزن داد و بفرود تا همه از دور زمین بوسی کنند زیرا که طاقت نزدیکی نداشتند. چون اهل ملکوت را دیده بر حسن افتاد جمله بسجود درآمدند و زمین را بوسه دادند که « فسّجد الملائکة کلّهم أجمعون » (سُهروردی، ۱۳۵۵: ۲۷۱-۲۷۰).